

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۷ جنوری ۲۰۱۷

"دیگ به دیکچه میگه، رویت سیاه"

۱

از زمانی که خطبه عقد مجدد بین عجزه هزار داماد یعنی "گلبدین" و سگ پاسبان استعمار، "اشرف غنی" خوانده شده، از آنجائی که شخص عروس تا هنوز پای به حجله نگذاشته و آنهم به خاطری که داماد خیل و شرکای آنها که بار بار از عروس خانم کام دل گرفته و شاهد بی وفائی ها و عهد شکنی های تکراری وی بوده اند، اجازه نمی دهند تا نقاب از رخسار سینگار کرده اش بردارد، رسانه های وابسته به استعمار که وظیفه معرفی سینگار میدل این عجزه را دارند، به ناگزیر جهت معرفی وی هراز گاهی دست به دامن فرزند آن عجزه و یا هم "پس آوردگی" هایش دراز نموده زمانی با یکی و گاهی هم با دیگری مصاحبه کرده، می خواهد همیشه نه تنها اسم وی را برزبانها جاری داشته باشد تا مگر تکرار نام حساسیت ها علیه وی را کاهش دهد، به نحوی تلاش می ورزند تا گذشته از این که وی را مظلوم معرفی می دارند، تا جائی که امکان دارد و پرروئی آنها اجازه می دهد، آن عجزه هزار داماد را نوگل نو رسته ای معرفی بدارند که گویا هیچ مسؤولیتی در قبال ایجاد لجن زار کنونی ندارد.

بحث ما در مورد "گلبدین" و تلاش رسانه ها در مورد معرفی وارونه وی به همگان است. در این مختصر از مجموع تلاشهای رسانه ها، توجه خویش را به یک جمله از فرزندش "حبیب الرحمان" و نماینده با صلاحیتش "امین کریم" معطوف می داریم، باشد اصل "درخانه اگر کس است، یک حرف بس است" را مراعات نموده باشم:

وقتی ماه قبل در ولایت قندهار در اثر بمب گذاری، فرزند "عبید الله بارکزی" که گویا نامزد دختر "گلبدین" بود به قتل رسید، در جمع شرکت کنندگان در تشییع جنازه نامزد خواهر، خسربره یعنی "حبیب الرحمان حکمتیار- بخوانید ظلمتیار-" نیز چند کلمه سخنرانی ایراد نمود، که طبق برنامه از طرف رسانه های وابسته به استعمار که هیچ وظیفه ای به جز آراستن و پیراستن استعمار و ایادی اش ندارند، مورد استقبال قرار گرفته، هریک به نوبه خود بر آن نبوغ دست تأئید بلند نمودند.

"حبیب الرحمان" گفته بود: "طالبان از خوارج بد تر اند".

در اینجا من به نوبه خود خواهم کوشید تا اندکی بر این جمله مکتب نمایم، اما قبل از آن بر خود لازم می دانم تا به شخص "گلبدین" و دیگرانی که در تربیت فرزندش نقشی داشته اند، تبریک بگویم. به خاطری تبریک بگویم که قادر

شده است، فرزندی تربیت و به جامعه تقدیم نماید که در تمام جهات جانشین بحق پدر بوده، نه در تحجر و عقب ماندگی از وی چیزی کمتر دارد و نه هم در پر رونی، بی حیائی و خبث طینت. باز هم تبریک!

جمله ای که "طالبان از خوارج بد تر اند"، از چند جهت قابل مکث می باشد:

۱- با عرض پوزش خدمت آن عده از دانشمندان تاریخ که به موضعگیری های رسمی مؤرخین قناعت ننموده، ضمن تلاش مستقل جهت بررسی وقایع تاریخی، درایت و فهم آن را دارند تا از لای سطور متون تاریخ، نا نوشته های تاریخ را بیرون بکشند و بر مبنای چنین تلاشی می دانند که خوارج به غیر از آن بوده اند که تاریخ رسمی اسلام از آنها بدگویی نموده سالها آنها را در هر حرکت اجتماعی که از جانب توده ها علیه حاکمیت های فوق ارتجاعی خلفای اموی و عباسی صورت گرفته، بدون آن که به عمق و چرایی آن حرکت، خود را مشغول ساخته باشند، سنگ ملامت و شماتت بار نموده اند، به خصوص نقش آنها یعنی خوارج را در جنبش های آزادیخواهانه خراسان زمین به خصوص خیزش ظفرمند صفاریان، مطلقاً نادیده گرفته اند، در این مختصر به ارتباط خوارج، همان موضع رسمی را که گوینده با همان اعتقاد از آنها نام می برد، مدنظر گرفته، بحث را ادامه می دهم.

۲- این که "گلبدین زاده"، "طالب" را با "خوارج" مقایسه می نماید، در گام نخست چنین مقایسه ای مبین آن است که نامبرده در همان ۱۴ قرن قبل زندگانی می نماید. این آدمک در جا زده و عقب مانده نمی داند که در طول این ۱۴ قرن بر جوامع متمدن انسانی من جمله کشورهای که در آنها مسلمانان اکثریت داشته و به کشور های اسلامی موسوم اند، چنان فجایع دهشتناک، ویرانگر و خونباری گذشته است که حرکت خوارج علیه "علی" خلیفه چهارم مسلمین و "معاویه" بنیانگذار سلسله اموی که منجر به قتل "علی" گردید، هیچ اهمیتی برای تذکار نمی یابد، وقایعی چون حملات چنگیز خان مغول، کشتار های هلاکو خان نواسه چنگیز که گویند رود فرات را به خون در آورده بود، جنایات هیتلر، جنایات امپریالیسم امریکا در تمام نیمه دوم قرن تا اینک، جنایات سوسیال امپریالیسم روس در افغانستان و نزدیکتر از همه قتل عام بیش از ۶۵ هزار از باشندگان کابل به وسیله پدر جنایتکارش شخص "گلبدین" در رقابت خونین با "مسعود- ربانی"، رویداد هائی اند که اگر کسی حد اقل بوئی از وجدان برده باشد، می باید آنها را به رسمیت شناخته و حین مقایسه از آنها نام ببرد، نه چند انسان مظلوم و تحت تعقیب.

چنین مقایسه ای در نفس خود نشان می دهد، که مقایسه کننده یا به مانند اصحاب کهف از خواب چند ساله برخاسته است و یا این که برای چنین شخصی تمام آن جنایات، جنایت شمرده نمی شود.

۳- مقایسه "طالب" با خوارج نکته دیگری را که بیان می کند، آبخور مطالعاتی فرزند "گلبدین"، یعنی "حبیب الرحمان" می باشد. آنهایی که به فعالیت های مطبوعاتی و بحث های درونی هیأت حاکمه آخوندی ایران اشراف دارند به نیکویی می دانند که آخوند ها، جهت تحمیق بیشتر توده های میلیونی ایران، هر حرکت امروز شان را می خواهند با قرینه سازی های گذشته به خورد مردم داده با استفاده از همان قرینه، بر مردم سوار باقی بمانند. به صورت مثال، طرفداران "خامنه ای" هر وقتی که می خواستند، علیه رفسنجانی و چند تن دیگر از یاران "خمینی" جلاذ حرفی بزنند، به منظور فریب مردم شروع می کردند به یاددهانی از "طلحه" و "زبیر" دو تن از یاران نزدیک و اقارب "محمد" پیامبر اسلام. آنها ضمن یاددهانی از عملکرد موافق نظر پیامبر در زمان حیاتش، نقش آنها را در جنگ جمل و برادر کشی بین مسلمانان برجسته ساخته، بر همان مینا آخرت آنها را تباه شده اعلام می داشتند. کسانی که به چنین سیاست تبلیغاتی آشنائی نداشتند، فکر می کردند آخوندی بالای منبر، تاریخ را ورق می زند، مگر آنهایی که پشت ورق را می خواندند، می دانستند که این حرفها همه به استقامت "رفسنجانی" و عاقبت تباه شده وی اختصاص یافته است. از آن

جائی که پسر "گلبدین" دوران جوانی اش را در ایران آخوندی، گذرانیده است، مسلم است که حین قضاوت باید به همان سیاست تبلیغاتی تمسک بجوید.

۴- "طالب" را با "خوارج" یکی دانستن، محتوای دیگری را که با خود حمل می نماید، گوینده چه خواهد و چه هم نخواهد، سجده بر آستان اداره مستعمراتی کابل و بحق دانستن آن می باشد. زیرا به استناد همان قرائت و حکم رسمی مؤرخین اسلامی در مورد "خوارج" آنها همه و بدون استثناء با حرکت و ضدیت شان علیه خلیفه بحق مسلمانان یعنی "علی" خلیفه چهارم که نزد تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی از مرتبت خاصی برخوردار است، "بغی" نموده و به مثابه باغی همه مباح الدم و واجب القتل می باشند.

سوالی که از این طرز دید به "حبیب الرحمان" و تمام حزب پدرش راجع می گردد این است که از چه زمان بدین سو، اداره مستعمراتی کابل حقانیتی در نوع "حقانیت" خلفای راشدین- از منظر اسلام بحث می کنیم- یافته اند؟ آیا چنین جایگاهی از قبل وجود داشته و یا این که بعد ها به وجود آمده است؟ هرگاه از قبل وجود داشته، به اصطلاح عدم تمکین و مبارزات ظاهری پدرش علیه این حاکمیت، آیا پدرش را نیز در جمع "خوارج" قرار می دهد و یا خیر؟ و هرگاه بعد تر یعنی بعد از امضای توافق با پدرش، اداره مستعمراتی به چنین "حقانیتی" دست یافته است، آن تغییری که باعث چنین تحول بنیادی شده است، کدام ها اند؟

۵- هرگاه بپذیریم که "طالب" واقعاً بدتر از "خوارج" بوده و پسر "گلبدین" حکم درستی نموده است، سوالی که هم متوجه شخص صادر کننده چنین حکمی یعنی "حبیب الرحمان" و هم تمام حزب پدرش می گردد، این است که وقتی چنان بوده، چرا "گلبدین" نه یک بار بلکه بار بار تابعیت و اطاعت مطلقش را از امارت اسلامی طالبان اعلام داشته و در جریان ۲۵ سال، همیشه خواستار بوده است، تا از جانب "طالب" در قدرت سهیم گردانیده شود، تقاضای که همیشه از طرف "طالب" رد شده و همان طالب حاضر نشده است، تا "گلبدین" را با کوهواره جنایات آن در صفوف خود جای بدهد.

کوهواره ای که بنیان آن در دهه ۵۰ هجری شمسی گذاشته شده، با گذشت زمان، به خصوص با قبول نوکری مستقیم پاکستان، ارتجاع عرب و امپریالیزم، در تمام دوران اشغال افغانستان به وسیله روسها، نه تنها در داخل افغانستان، جبهات و نیروهای نظامی مربوط حزب اسلامی به مثابه پیاده نظام نیروهای اشغالگر عمل کرده، فرزندان صدیق و پاکباز میهن را که می خواستند وطن شان را آزاد و مردم شان را در رفاه، آسایش و امنیت ببینند، جوقه جوقه نابود نمود، بلکه در خارج از کشور نیز، با به راه انداختن ماشین کشتار، چه در ایران و چه هم در پاکستان، نخبگان آزاده میهن ما از زنده یاد "مجروح" گرفته تا زنده یاد "قیوم رهبر" و از زنده یاد "الفت" گرفته تا زنده یاد "سعادت" را به قتل رسانید، و امتداد خونبار تر آن را در جریان به اصطلاح "جنگهای داخلی" با کشتن بیش از ۶۵ هزار از هموطنان ما صرف در شهر کابل، نامش را به مثابه یکی از جنایتکاران قرن ثبت کتیبه خرائین تاریخ نمود.

ادامه دارد